

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

لمبه

۲۲ اگست ۲۰۱۲

«اکادمیسین»

از اعتیاد به اشغال تا فرمان قتل عام تهیدست ترین زحمتکشان

آخرین شب عید است. اگر خسته نیستم، در این روزگار تلخ شاد و شاداب هم بوده نمی توانم. به انترنیت سر می زدم، «آشغالدانی» مشهور را نیز گاه نگاه می کنم تا ببینم «اکادمیسین» ها باز چه گلی به آب داده اند. در جست و جوی دنیای مجازی از تئودور آدورنو می خوانم که «بزرگترین عامل بدبختی و عقب ماندگی بسیاری از جوامع، انسان هائی نیستند که بی سواد و فاقد دانش نوشتن و خواندن هستند؛ بلکه بزرگترین فاجعه این جوامع، روشنفکران کم مایه ای هستند که خود را «بحر العلوم» می شمارند و به تحصیلات اکادمیک خود، فخر و مباحات می کنند.»

این فریاد تئودور آدورنو با آنچه در آشغالدانی از «اکادمیسین» خواندم، جور می آید. «اکادمیسین» چیزی به نام «از کی باید گلابه [گله] کرد؟» در «آشغالدانی» نوشته که نمایانگر همان فکر پوپنک زده استعماری اش است، حال اگر این «قهرمان» و آن «قهرمان» صد بار هم تلاش کند تا او را «استقلال طلب» گفته، از این پوپنک و خسک «آشغالدانی» «قهرمان مبارزه علیه اشغالگران» بسازد، ارزشی ندارد.

باری، پس از حملات این پرچمی کثیف بر زنده یاد "داد نورانی"، در صحبتی تلفونی از آن زنده یاد خواستم تا این هرزه را به جایش بنشانند، خندید و گفت: بگذار، بجفد!

«داد» از میان ما رفت. با افتخار رفت. او تا آخرین لحظه ای که قلبش می تپید، ضد اشغال داد زد. اما این «اکادمیسین استقلال طلب» چنان قرص مسکن * انقیادطلبی نوش می کند که مایخولبائی شده و می نویسد: «نویسندگان ما که متشکل از قشر تحصیلکرده هستند، حتی در مسئله تجاوز پاکستان به خاک افغانستان علاقه نمی گیرند... و وقتی خدای نخواستہ بخشی از کشور به اشغال بیگانه درآمد آنگاه جلسه و کنفرانس تدویر خواهند نمود...»

قربان این مغز متفکر!!! ارزش دارد که از همان «مدال» ها یکی به گردن این «اکادمیسین» هم حلقه بخورد!! وقتی در نوشته های قبلی او را هرزه گرد خواندم، یک عده که واله و شیفته این «بحر العلوم» شده اند، در سنگر دفاع از او لمیدند و گفتند: «آقای سیستمی بدون تردید به حمایت از مبارزه علیه دشمنان پلید وطن ما و شما و

دفاع از دموکراسی و استقلال در افغانستان برخاسته... یکی از ابزار عوامل آگاه و ناآگاه امریکا و بنیادگرایان هم همان اتهام پرچی بودن است که به بعضی از شخصیت های پاک و مترقی که از حقیقت دفاع می کنند، زده می شود...»

چیزی در حدود دو سال از این بحث می گذرد. ولی «آکادمیسین» هنوز بر همان خر بی عقلی سوار است. در این دو سال چهره امپریالیستی امریکا و متحدان ناتوی آن در جنگ افغانستان، لیبیا و جنگ کنونی سوریه به خوبی آشکار شده است، ولی «روشنفکر برخاسته برای استقلال» هنوز اشغال افغانستان را به وسیله غارتگران غربی نمی پذیرد و با پر پاکستان و ایران بازی کرده «آکادمیسین وار» فیر می کند که اگر «خدای ناخواسته بخشی از کشور به اشغال بیگانه درآمد» آنگه چنین و چنان می شود.

این پادو کارمل، بعد مسعود، بعد ملالی جویا، بعد کرزی (که از او دلخور معلوم می شود) و اکنون «حزب همبستگی افغانستان»، به معنی واقعی کلمه فاحشه سیاسی است. ده سال از اشغال کشور ما به وسیله ۴۸ کشور می گذرد، اما این «شخصیت پاک و مترقی که از حقیقت دفاع می کند»، هنوز به حقیقت نرسیده است و چه معلوم که رسیده باشد ولی خود را به نادانی آکادمیک زده، چون می داند که با تقدیم کردن کتابکی و مطلبکی بازار «قهرمانی» اش را در کمیته ها و احزاب گرم نگاه کرده می تواند. ها، اگر این «آکادمیسین» به طور متواتر علیه زنده یاد "داد نورانی" و ادامه دهندگان راهش بنویسد، من با اطمینان کامل به او گفته می توانم که به زودی برایش در سطح «قهرمان ملی» کمیته ها و احزاب جا باز خواهد شد؛ پس نباید این فرصت را از دست بدهد، چون تقاضا در کمیته ها و احزاب برای چنین عددها بالاست!!!

«آکادمیسین»! اگر دیگران به خاطر «کتاب و متاب» به تو نمی گوید که انقیاد طلب تمام عیار و خائن هستی، ما با صراحت به تو می گوئیم که خاین بیست قاته هستی. در روزگاری که اشغالگران بر اجساد هموطنانت می شاشند و اجساد آنان را طعمه سگ های شان می سازند، تو با بی وجدانی تمام از «خدای ناخواسته بودن اشغال بخش های کشورت» هرزه گوئی می کنی و به خاطر فریب مردمی که خنجر خونین اشغالگران امریکائی و ناتوی را برگردنه های شان لمس می کنند، از پاکستان و ایران می گوئی؛ در حالی که توده های عزیز ما به خوبی می دانند که راکت پرانی دولت مرتجع پاکستان و توهین و تحقیر آوارگان زحمتکش افغان به وسیله آخوندهای سفاک ایران از پیامدهای همین اشغال ده ساله است که زندگی را برای آنان دوزخ ساخته است.

وقتی می نویسی: «... ما طوری تربیت و بزرگ شده ایم که متاسفانه حس میهن پرستی و روحیه ملت خواهی در وجود ما در حد لازم رشد نکرده و ریشه نگرفته و ضعیف است...» این تنها حقیقتی است که تا هنوز بیان کرده ای. اما باید به جای «ما» از «من» بگوئی. زیرا این تو هستی که حس میهن پرستی و روحیه ملت خواهی در وجودت در حد لازم چه که در حد هیچ هم ریشه نگرفته است. همین ریشه نگرفتن حس میهن پرستی در وجودت است که همیشه در آخور دشمنان ضد میهن سر می جنبانی. گاه مدافع کرزی هستی، گاه هم دوستم را «روشنفکرتر» می خوانی و گاه هم مدیحه سرای اشرف غنی احمدزی، کسی که خود با افتخار می گوید که آماده کننده طرح وطنروشانه بن اول بوده است.

تو باید از خود بگوئی که حس میهن پرستی ات مرده و حس امریکا پرستی ات با گذشت هر روز گل می کند. وقتی تو در میان سالانه ۵۰ هزار بمبارد اشغالگران و قتل عام کودکان هلمندی از بازسازی امریکا صحبت می کنی، آیا این میهن پرستی ات است؟ وقتی در میان بمبارد کمر به وسیله امریکائی ها از «اشغال خدا ناخواسته کشور بوسیله بیگانه» صحبت می کنی، این به جز از انقیاد طلبی خودت چه چیز بوده می تواند؟

و وقتی می نویسی که : «... ده ها و صدها نویسنده و صاحب نظر افغان مقیم خارج هر شب شاهد گزارش های حملات توپخانه اردوی پاکستان بر دهات و قصبات ولایات شرقی و جنوب شرقی کشور بودند و امسال نیز هر شب رسانه های ملی و بین المللی از حملات راکتی پاکستانی ها گزارش می دهند و از دولت افغانستان انتظار عکس العمل بالمثل را دارند...» ثابت می سازی که آن چیزی نیستی که ترا تراشیده اند.

مطمئناً وقتی ما «آکادمیسین» را فاحشه سیاسی می گوئیم، یک عده از حواریون او خفه می شوند، ما را ببخشند، راه دیگری نداریم. چگونه ممکن است یک انسان شرافتمند و نه حیوان، یک آکادمیسین روشنفکر و نه یک احمق تبهکار چنین چیزی بگوید؟ این «قهرمان دموکراسی و استقلال طلب» می خواهد تا کودکان، زنان و مردان فقیر و تهیدست آنطرف مرز نیز راکت باران شود تا «حس میهن پرستی» او ارضا گردد!! مگر مردم تهیدست و زحمتکش آن طرف مرز چه گناهی را مرتکب شده اند که باید به خاطر منافع ستراتیژیک امریکا و یاری دولت مرتجع پاکستان در این ستراتیژی باید قتل عام شوند، آنهم به دست پوشالی ترین رژیم دنیا؟

این قصاب که از زمان حضور در «شورای انقلابی رژیم پوشالی خلق و پرچم» با ریختن خون توده ها عادت کرده است، ریختن خون هزاران زحمتکش در آنطرف مرز با راکت پرانی دولت پوشالی، چرتش را خراب نمی سازد. لذا اگر این قصاب ده هزار کتابک هم «به حمایت از مبارزه علیه دشمنان پلید وطن» قطار کند، ما او را به حیث فرمانده قتل عام کودکان، زنان و مردان تهیدست ترین طبقات زحمتکش می شناسیم، دل کمپنه ها و احزاب که او را «قهرمان» می گویند یا چیز دیگر!

و همینجاست که تنودور آدورنو به درستی می گوید که «بزرگترین عامل بدبختی و عقب ماندگی بسیاری از جوامع، انسان هائی نیستند که بی سواد و فاقد دانش نوشتن و خواندن هستند؛ بلکه بزرگترین فاجعه این جوامع، روشنفکران کم مایه ای هستند که خود را «بحر العلوم» می شمارند و به تحصیلات آکادمیک خود، فخر و مباهات می کنند.»

تا بعد.